

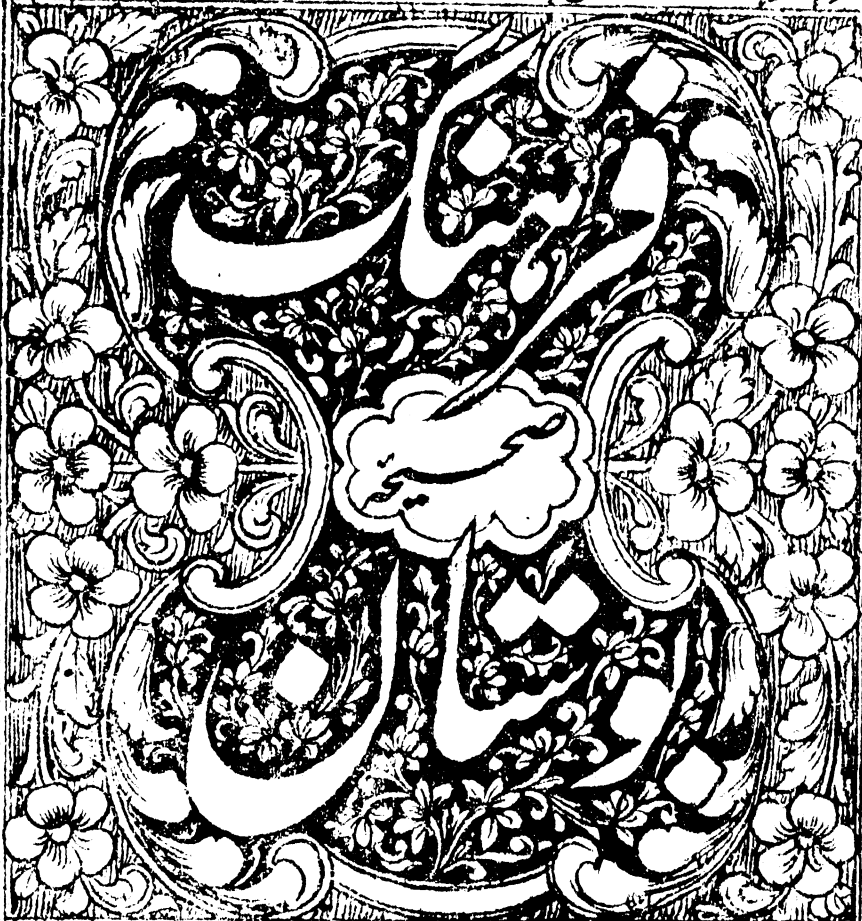
UNIVERSAL
LIBRARY

OU₁ 228812

UNIVERSAL
LIBRARY

درد بکرم و سحر آرا گلستان کز نوکا در و لاسنوخ
بین فیض حرمین یکن نین نین

ز شکار زیاده در آینه الفاطش پر تو معانی لغوی و اصطلاحی بوستان حدی بلوه کناست



از تالیف صدر رشیدین بحسن علم و فن شیوا اربابان اداوان سخن جناب سیدان حسن انور و منتخب عثمان مطبع

پایان یافته و ای کما پور مرتضی
در مطبع می نشی و کتب مطبوعه نین نین

<p>تولی - دوستی کردن تواضع - منته و تنگی توفیق - مراد ز یادت توقع - امید داشتن توقیر - توقیر عزت و توفیر - افزونی تویح - تنبیه تهدید - سرزنش و زجر تعمت - گمان و گفاری تسکون ثانی - تهور - دلیری کردن تلیل - لا انا الله گفتن تیه - بیابان تیروار - امان داده شده تیماری - غمخواری تیرترکش - سخن تیر - نام ماه خزان</p>	<p>تابا بکان - شکر زین زنگی تکاپوی - دوادوش آمدن تکس - نام پادشاهی تک - دویدن قدم تکرگ - نزاله تک - ریگ پشته و توده خاک تلف - رایگان تلبیس - کرد فریب تکین - یعنی عزت مستعمل تنبع - برخورداری یافتن تمثال - صورت تنگ ترکان - مراد ملک ترکان تنگ نامی - کوه تنگ تشم - باز پرده شدن تنگ دل - غم دل تنگدل توقیع - نامه را نشان کردن</p>	<p>تصحیف - تبدیل با خاستن تضریح - زاری کردن تطاول - است و بازی کردن تظلم - مندر باد کردن تفتت - میجوشی و بخ داو تفتل - باز آنگشتن تفتل - نوعی از تیرلی کمان تفان - زبان تفوی - آب دهن تفسیران - مراد و اعظ تفت - سینه حرارت سینه تفقد - هر بانی تقلید - پیروی کردن تکلف - ریج بر خود نهادن و چیزی ظاهر کردن که در حقیقت نباشد تکله نام پادشاه سوم از</p>	<p>تبریز نام شهر بنا بر دیده خاتون تجمل - تعظیم کردن تار - نام شهسوار از ترکستان تتر - مختلف تار تخل - برداری کردن تخول - حواله کردن بغير تدیج - آهنگی کردن تربت - خاک ترک - نقیض تاجیک تریاک - دوام و دفع سم ترش روی - مراد بد خلق تره - سنی که ستره اش خود تراید - شرح میکند تسبیح خدایا پاک یاد کردن وسمان الله گفتن تشریف - عین معنی خلعت تشیع - سرزنش کردن</p>
---	--	--	---

تجمل - تعظیم کردن
تار - نام شهسوار از ترکستان
تتر - مختلف تار
تخل - برداری کردن
تخول - حواله کردن بغير
تدیج - آهنگی کردن
تربت - خاک
ترک - نقیض تاجیک
تریاک - دوام و دفع سم
ترش روی - مراد بد خلق
تره - سنی که ستره اش خود
تراید - شرح میکند
تسبیح خدایا پاک یاد کردن
وسمان الله گفتن
تشریف - عین معنی خلعت
تشیع - سرزنش کردن
تجمل - تعظیم کردن
تار - نام شهسوار از ترکستان
تتر - مختلف تار
تخل - برداری کردن
تخول - حواله کردن بغير
تدیج - آهنگی کردن
تربت - خاک
ترک - نقیض تاجیک
تریاک - دوام و دفع سم
ترش روی - مراد بد خلق
تره - سنی که ستره اش خود
تراید - شرح میکند
تسبیح خدایا پاک یاد کردن
وسمان الله گفتن
تشریف - عین معنی خلعت
تشیع - سرزنش کردن

باب تهای مشابه

<p>توابت - ستارگان غیر متحرک که حرکت بدات خود نداشته باشد</p>	<p>تقب - بالضم سوره نما جمع تقبه تره - باره و مال در زود</p>	<p>ترخی خاک نساک در زیر زمین تعبان - باد بزرگ و از د کوچک</p>	<p>تربا - پروین و آن شش شا است متصل به دیگر بر فلک هشتم</p>
---	--	---	---

باب جیم تازی

<p>جاوه - راه کشاده</p>	<p>جاوید - جاویدان پائین</p>	<p>جاه - مرتبه</p>	<p>جامرگشت نهادن خطایب گفتن</p>
-------------------------	------------------------------	--------------------	---------------------------------

جان و پیش بودن مخدوب جاسوس - پوشیده خبرنا جام گیتی نام ایچا کتا اول جدل - بحث و جدل جراح - زخم زنده جسم - گناه جسم - جسم و تشوین جسم - بازو جانوری جسم - از اجزای هر زنده گایو نام بنده و فی کلان	جسمل آب جسد - تن و جسم جده - سوی مرغول جدا گستر تمکار و ظالم جفا پیشه - ظالم جفت - خمیده و کج جلال صفات باطنی جلباب - بیار کشنده جل - پوستان و عرب گل از هر درخت	جلال - صفات ظاهری جمیل - نیکو و حسین جمشید نام شاه حکیم جم - همان جسد جنایت - گناه جور - ظلم جولان - دو اندکی اسپ جوزا نام بر جود و پیکر جو فروش گندم نام کنایه از محل و دغا باز	جوع - گرسنگی جوشن - نوعی از لباس جنگ جوزره است نمخی زره نبرنده جواح - اعضای آدمی جهان - مبدل گیان کر مخفف گیان است جهت - مشقت جهول - سخت نادان جهود جیش - لشکر
--	---	---	---

باب حیم فارسی

چاشت - طعام صبح چاوش - نقیب چابلوسی - خوشامد چربانی چایش - خرامش چسج - هر چیز حرکت و بی کننده مثل چرخ و دایره غیره	چرده - معنی رنگ گلین لفظ یا لفظ سیاه مستعمل در رنگ دوست روست آدمی چشم بر هم زدن طرفه لعین چشمه اشق - امید داشتن چشمار و صورتیکه بر آویز	چشم بدیر کشت زار سازه چغد - بوم چکل شهری از رنگان چمیدن - بنام خرمیدن چنو - مخفف چون او چنبر - حلقه دایره محیط	و مراد اینجا کفاری چند لا - معنی چند تا چوبه - مراد اینجا تیر چوبک زدن - نقاره نواز چهر - مخفف چهره چه - مخفف چاه
---	--	---	--

باب های حلی

حامل وحی - کنایه از جبرئیل حانوت - دکان حالی - بهان وقت حاتم - نام مردی در خلاوت وجوانمردی شهره آفاق	حبل - رسن حبوب - جمع حبیبی دژ حجاج - بن یوسف نقی نام پادشاه ستمکار حجاج - جمع طبع کج کننده	حجاز نام زمین و عرب میان که ویدینه و طائف و دیگر شهرها در میان بحر و هند حجت - دلیل حجیر - اما حجاز که درین	حدی - سرودمی که شریفان سے سرانید و شتران بدن مست می شوند قصه نایت - نهایت در کمال حدر - ترس و اندیشه
--	--	---	--

ع
عمر بنیان عالم
جان بین است
جام جمشید و جام
کینست و است
دین است با هم
هر دو از است که
مخفف با هم
کرده و کجاست
جامه ساق
عالم بران نیست
می شد و نیست
جام جمشید و جام
از بار الله بخیر
عالم اجل جام
ذوقی و ذوق
را جامی بود
آزاد که چهار
آزاد و جنبش
پودری آذوقه
در

حرف - معالده و کسب کردن
حرف - بالکسر صنعت
حریر - پارچه ابریشم بافت
حراق - پارچه که کهنه کبان آتش
افروزند و چیز که آتش
درو گیرند
حرف گیر - عیب گیر
حسرم - بشکوی خانه
حسرت - زنگار بانی و حفظ
حرب - جنگ کارزار

حروف - اسب سرکش
خرابا - هندی گرگت
حسیب - اما حساب
حسود - بدخواه
حسرت - افسوس دریغ
حسک - خار چای پود هندی
گوبکندو
حسام - تیغ
حسیس - گیاه خشک
حشود - آگدن و معنی عیب

حصار - قلعه
حضر - ضد سفر
حطب - بهیزم
عمرو بن عبدالعزیز - نام
بادشاه از خلفای نبی است
حکیم - دانا استوار کار
حکایت - نقل
حلم - بردباری و استتکی
حله - لباس نوجوانان
حلقوم - ناسه گلو

حلقه بر روزدن - کنایه از
فتح الباب کردن باشد
حلقه در گوش مطهر از زینب
حمام - گریه
حمام - کبوتر
حماول
حوصله - در فارسی کنایه از
حی - از نامها بارشما
حیف - ظلم و افسوس
حیات - زنده گی

حرف - معالده و کسب کردن
حرف - بالکسر صنعت
حریر - پارچه ابریشم بافت
حراق - پارچه که کهنه کبان آتش
افروزند و چیز که آتش
درو گیرند
حرف گیر - عیب گیر
حسرم - بشکوی خانه
حسرت - زنگار بانی و حفظ
حرب - جنگ کارزار

باب های مجمه

خاست - نیک خوئی
خلف - فرزند شایسته
خلافت - جانشینی و تسلط
بر تمام پادشاهان اسلام

خبره - لباس درویشان
خردل - هندی رائی
خزهره - هندی کبوتر ختی
خرمهره - هندی کوزی
خردوس - زراکیان
خرچنگ - سرطان
خزان - موسم برگ ریز
خسرو - نام پسر پادشاهان
خسبیدن - خواب کردن
خساست
خسروان - اشاره چاک
زردون - چمنبند و غیره
خست - نخل و امساک

خست نیزه کوچک
خشکسال - سال قحط
خشم - غصه و غضب
خضم - عدد دشمن
خضاب - نیل کربوبی کشند
خطوه - گام و قدم
خفوق - زشت رود
خفتان - تزلزل کننده
خلیل دوست و لقب حضرت امیر
خلق - نیک خوئی
خلف - فرزند شایسته
خلافت - جانشینی و تسلط
بر تمام پادشاهان اسلام

خاست - نیک خوئی
خلف - فرزند شایسته
خلافت - جانشینی و تسلط
بر تمام پادشاهان اسلام

خاست - نیک خوئی
خلف - فرزند شایسته
خلافت - جانشینی و تسلط
بر تمام پادشاهان اسلام

خاست

خون فراز کرم و صدامی عام	و شفقت کشیدن -	خیر - نیکویی -
خواججه حبیب و نشر کنایه از	خویر - آفتاب مهر آسمان	خیل - گل اسپان - گرد و سواران
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم	خوید علف جوانا رسیده	خیانت - دخل و داراستی
دلبرت و نشر در رخسار کعبه	خوار زم نام نهی از ترستان	خیره روی کیش شمع بجا
باشد -	دوم دالی آنرا بگویند	خیره - بجای و متحیر
خوان گاه - سنگ خانه -	خون - در آب و آمدن	خیال - بندار و ده صورتیکه
خوشیدن خشک شدن -	بغیر کردن -	در آب و آینه نمایان شود
خون خوردن غم خوردن -	خواندن - طلب کردن	دیده شود باد بیداری -

باب دال مهله

دارا - دارنده و نام پادشاه	دست یعنی اشرفی و تمام	دست در خون و آشتین
مشهور ملک ایران -	و غیر ناقص -	کنایه از سعی کردن و کشتن -
داعی خواننده و نگاه دارند	در زرق زدن کنایه بر پیش	دست لرب گرفتن
دار السلام - بهشت -	و همیشه خود سر گرم شدن	دستگاه - قدرت دسترس
داود و حاکم عادل مراد خدا	در غله - وسط غله -	دست بدنان جردن کینین
داود خواه - زیادی	در آج - بندگی پیش جلاور	کنایه از پشیمانی و دست بردن
انگ - ششم حصه درم -	در بنده نام شهر قریب شردن	دافوس خوردن -
دام جانور وحشی غیر دیده	و نیز فاصله در میان دروگاه	دست مانقن - قابو یافتن -
مانند آب و غیره -	در بچ - نامه و کتاب -	و غالب آمدن -
داود هائی شیخ ابوسلیمان	دزدن - سوزن -	دست در آن - کنایه از
بن محمد و دطانی از کبری	دست دادن - بیشترن	عفو کردن -
شاخ -	و بیعت کردن -	دست چپیز غالب مستولی
و جمله نام و دوز بنده او مجاز	دست رس - قدرت -	دستان - مکر و حلیه
هر دو در اسم گویند -	دست بر خدا - کنایه از استغاثه	دست از دامن در آشتین
و غیره که چنان گویان -	دستار بنده مراد ما در	

در این کتاب در بیان معنی کلمات و اصطلاحات و در بیان معنی کلمات و اصطلاحات و در بیان معنی کلمات و اصطلاحات

دیوان - کچری - دیو مرید - کنایه از شیطان سرکش و ستمرد - ویر یاز - زمانه دراز - دیوان نهادن - عداوت کردن - دیو نیم - تلخ بادشاهی دیو سفید - نام پهلوانی مازندرانی و کنایه از دیوتوی سرکش - دیگدان سرد کنایه از فردی دیو - روز و شب گذشته دیو - نام ماه بهار - دیو - بت خانه - دیوار - صاحب دار - دیس - کلمه تشبیه بمعنی مانند چون خورد دیس ای مانند آفتاب دوره دیس ای مانند جور -	دو نیم - دو پاره - دوک - آینه دراز کرد این دوش - شب گذشته ذواب - عرفا بجمع ستور دور - زمانه - دو نیست - دو صد - ذو لایب - کشتی از چاه ذو دوه - خان دمان - دو ستکام - کلاه دراز از ذو ان - خربه علیه دو دو شاب - شیره حرا بچخته دوشت - تجرد و رفتن عقل دول - هندی ذحول دوهمقان - ساکن و پیش قریه دوی - زمیندار - دو مرده گوی - برگوئی دو راز خانه - دو خدای - صاحب قریه	ذلق - پشمینه کمنه درین ذکر لایح - نام خرمی سفید ذات بسیاهی - ذم در کشیدن خاموش شدن ذمغ - اشک و آب چشم ذمادم - دم بدم ذمشق - نام شهری تحت کاشم ذماره - هلاکی - ذم می قدم - مراد قول ذنبال - پس بود در چشم ذندان تیز کردن - کنایه ذمغ کردن و کینه نمودن - ذنیار پست و خلیل - ذندان بریز خامیدن - کنایه از گفتن سخن ناشی بر خدا ذندان بکام بردن - کنایه از کامیاب شدن - ذو کون - مراد دنیا و آخرت	کنایه از بار کردن دست از کار و داشتن کنایه از ترک خدمت کردن - دست از هم دادن متفرق شدن دست بچ - خرد دست - دست و قلبه کردن کنایه از قلبانی و قبه گری دست بر دل - کنایه از تیرد پشیمان - دستور - وزیر - دشمنه - پنجسره - دشوار - دشوار - دغیل - دغاباز - دگه - دکان دزمین هموار - دگان - مروج که حالت است دو ذوق فارسی بختیست دل ناگذار - دل خسته - کوه - هندی ذول
	باب ذال		
ذوقن - زخمندان -	ذوالنون - مصری نام عازن کابل	ذلت - خواری	ذیل - دامن -
	باب راسی		
زر - درخت انگور - رسید بمعنی رسیدن - رسل - جمع رسول پیغمبر رسم - آیین -	رحمت مهربانی و مروت رحیل کوچ رخته - کنایه از عیب - رغام - سنگ سفید نرم	ریج - منزل - ریجا - امید - ریجم - رانده درگاه خدا رحم زندان - پچه وان -	راسی - شبان را حله - منزلگاه راغ - صواکت در خندار دوامن کوه -

دو نیم
دو کون
دو شتاب
دو ستکام
دو ان
دو مرده گوی
دو راز خانه
دو خدای
ذوقن
ذوالنون
ذلت
ذیل
راسی
را حله
راغ
دوامن کوه

رست - از رسیدن - ریشوش - پاره از حق خود که بکار سازی کسی دهند - رطب - خرما سے تر - رعد - آواز یا نام فرشته - رفعت - بلندی - رفع دیوانی - کنایہ از حساب دیوانی - رفق - نرمی -	رقص - پانی کو کب - ریب - امارت کا معروف رک زن - فساد - ریق - بقیہ جان - ریال - جمع رل یعنی رپ - رواٹ - مجازت سے روح رو امید و بیم - مراد روز قیامت - روین - ہندی اشعارات	رو تھمیر - روشن دل رود - فرزند - رو و بار - نام شہر سے و پیمان گیلان و فرودین - روشن قبا میں صاحب فراست روستائی - وہ جان - روسی زرد کنایہ از شرمندہ دتر ساک - روضہ - سبزہ زار -	رو بہ ہندی - لومڑی طوف رو سر کہ گردن چہ پیر چیدن روزگار ان - مزید علیہ و زکار رہی - غلام و بندہ ریش - زخم - ریاست - مہتری و ہزاری ریسمان - دراز کردین ملت واختیار دادن - ریو - مار و حیلہ و تزویر -
--	--	---	---

باب زای معجزات سے

زال - پیر فرقت زاد بوم - وطن اصلی زابل - نام دیار سیستان زادستان - باہمال ہاؤ از با سے موصوہ ولایت آباد اجداد سے تم پوان - زبان آور - شاعر و فصیح زبان آوری - طلاق سانی - زبان وان - سخنور - زجر - ترسانیدن از کار بازداشتن -	زلزل نام ستارہ فلک ہست زحمت - گزند و آذ و آوان زحمت شکیستہ و شکنکی و زحمت زرق - حیلہ و کرد و رذع و کج زرع - کشت - زیرہ - چاہنی کہ بر ذرد چاہو زراف - شتر گاؤ جانور سے زرمغزی - زیر خالص - زرود - بیگوار گتانی در راہ زغن - ہندی چیل جانور زقوم - ہندی نمونہ زلزل لغزین ملوختا جرم	زمرہ - گروہ - زرمی - مختصر زمین زہار - ضعف زہار مان زندانی - قیدی زندان - جیب فرورون کنایہ از مراقبہ کردن - زربیل - ابنان و دریشان زنگبار - ملک زنگیان زوال - باختر طالع بد روزگار شردن - ای زمانہ ممد و زندگانی کردن - زورق - کشتی کوچک -	زہ - چدرگان - زہر در کام کنایہ از تلخ کام - زہی - کلمہ استیجاب یعنی خوشا زہرہ - لختہ مراد قوت قدرت زسی - جامہ و صورت و ہنیت و طرف - زیرک - عاقل - زیر لب گفتن - کتابہ از آواز گفتن - زیان - نقصان - زیور - بیابگردنی اور با یک آواز زیت - روغن زیتون -
--	--	---	---

باب زای معجزات سے

سلسلہ زبان
تاریخ زلف
مکتبہ زبیر
در کتب کج
زینت روح
زیورانی جگہ
سلسلہ زبیر
مکتبہ زبیر
در کتب کج
زینت روح
زیورانی جگہ

<p>تراز خای - بیوده گو تراز نگر - بند اول</p>	<p>فرخ - مزدی سته زرف - عمیق</p>	<p>زنده - خرقه کینه زنده - نام کتاب زرشوت</p>	<p>زوپن - نیزه کوچک هندی زولیده - پریشان</p>
<h2>باب سین همله</h2>			
<p>سالک - رنده راه خدا سالار - حاکم کنایه رسول - علی امده ایله که سلم ساوروی - امر دکنایه از معشوق</p>	<p>سایس - کردن و قنار کردن سایه - گشت شهادت سباحت - شناوری سپوختن - سپوزیدن سپوزاننده - چیز فرود بردن سپاسان - نام شهر و فارس ستوه - سازه طول تنگ ستیزنده - جنگ جو ستیز - جنگ و خشم سجمل - قباد شری و فیلان</p>	<p>دزدنی کردن - سرتافتن - پیچیدن و نازیدن سراسر - بارگاه باوشان سرگشته - سرگردان سریر - تخت شاهی سیرت - خوی و روش سر سبز - کنایه از سرخوردگی سمر - خیال سرخجه - ظالم و زبردست سند دست - قشادن کنایه عصب و خشم کردن - سروس - زشتی غیب سردست - پیچ دست کنایه از دزد طاقت - سرگذشت - احوال سرآید - سردار سر خط نهادن - اطاعت کردن سرمنگ - سردار پیشرو لشکر سرسزاق - ملامت سر بوزن - برآمدن سزاق - از عرض کنایه از</p>	<p>صحت یافتن - صالحان - مراد خطیبان سراسیمه - پریشان سراویل - کلی جای از دست سرخه - فریفته و چیز خوب مراد مسخره - سفره - بالضم و تارخوان دوشندان - ساز و باغسج دورا - تعالی سبب کرامت لبتا سفید - مراد روشن سفیه نادان - سفال - خرف و آندگی سقلاب - نام ولایتی از دم سقمونی - یاد که محمود گویند سقط - نه بون و بد سقف - بام سقامی - نیل کنایه ادب سکالیدن - اندیشه کردن سلیم - سه گونه سنگم - زرد بان</p>
<p>سایوس - گرد و زرب سائین - قبح و بیاد بزرگ ساکور کار - بزرگ سام - نام جده زهره پهلوان ساروان - جهان ساریان سایا - ایله او ایله می موجه ساج - نام و ختی نون سیاه سایس - پناه گنا که فضالت د انما - سین بردن - پیشه سستی کردن سبک - سنا سب سبوت - هندی مختار سبکت - برون هندی مختار</p>	<p>سایزنده - جنگ جو سایز - جنگ و خشم سجمل - قباد شری و فیلان سجاد و جاز و ساز سجبان - نام مردی از ارباب دختر ضرب المثل سخن و سخن کلام - سخن شیخ - شیخ و سخن آرا سخن چین - چمن فریب سدره - درخت کنایه از سوره سهم - نام فرزند جبرئیل از برای سهرت - طبیعت سزاق - کنایه از عجز</p>	<p>سرخجه - ظالم و زبردست سند دست - قشادن کنایه عصب و خشم کردن - سروس - زشتی غیب سردست - پیچ دست کنایه از دزد طاقت - سرگذشت - احوال سرآید - سردار سر خط نهادن - اطاعت کردن سرمنگ - سردار پیشرو لشکر سرسزاق - ملامت سر بوزن - برآمدن سزاق - از عرض کنایه از</p>	<p>صحت یافتن - صالحان - مراد خطیبان سراسیمه - پریشان سراویل - کلی جای از دست سرخه - فریفته و چیز خوب مراد مسخره - سفره - بالضم و تارخوان دوشندان - ساز و باغسج دورا - تعالی سبب کرامت لبتا سفید - مراد روشن سفیه نادان - سفال - خرف و آندگی سقلاب - نام ولایتی از دم سقمونی - یاد که محمود گویند سقط - نه بون و بد سقف - بام سقامی - نیل کنایه ادب سکالیدن - اندیشه کردن سلیم - سه گونه سنگم - زرد بان</p>

این کتاب در لغت و معنی کلمات است که در این فرهنگ آمده است. این کلمات را در این کتاب می توان یافت. این کتاب را در این کتاب می توان یافت. این کتاب را در این کتاب می توان یافت.

سنگم

سگم - کلی سفید بودار سماط - دستار خوان کبر طعام کشند سمند - بلوت که درش پیدا شود سمرقند - شهری در توران سمیل - گل و آب آمیخته سنگ - ماهی سمر - افسانه سنگ ترازو - هندی با	سیدان - هندی نامی از کج سنگین - دل - در جسم سنگلخ - زمین سخت سند باد - نام کتاسنه در نصاب از حکیم ازرقی سین - جمع سن یعنی سال سوفار - دهنه تیز شست سودا - شوریدگی سوکوار - ماتم زده سومنات - نام بت خانه	در شهر گجرات سکمین - هولناک سومیل - نام شماره که در افغان سرد طلوع کند سمرغ - طاری که خنقا گوبندش سینه چال تاریک در آب سیرگم - منزلی که در ویران با سیاح - سیر کننده سیاست - پاس دهن	ملک و حکم را ندان بر عتبت سیر هندی لسن و کنایه از لغت سینه کار - گنهار سیکی - شراب فشک سیستان - شرفاقت رستم پهلوان سید - غلام سیاحت - سیر جهان گردی در فتن بر زمین
--	---	---	---

باب ششمین منقوط

شاه لشکر - سردار فوج شاه یوز مرد سی عالم و نقاش که میاخی بود در و شیرین و نام باد شاهی شاه - معشوق و گواه شام - سرد طعام شام شاه طر جلاک و شوخ و بیباک شان - هندی گنگھی شب زنده دار شب جید شبان - چوپان شبخون و شیخون تاخت	شبل - نام عارنه شب رو - دزد و عیار سبستان - خانه شب آتشی شوخ - مخف شاخ شمت - سوفا تیر شغال - هندی گید جانو شقا و نام برادر رستم شقاوت - بدبختی شقاوق - گل لاله شکب - صبر شکوه - بزرگی مهابت و شکرب - خوش آوار	شگفت - عجب و نادر شگل - در دست بازار بیکار ششاد - خست از نسیم شمه - اندک و پاره شفت - زشتی و بدگویی ششا - آب نازی شنگ - شوخ و خورس شوخ - بیباک شور بر آمدن کنایه از بجز شوکت - سخت حکم شدن جنگ شورلب - غلبه نوشی شورو - بوم زمین تاغلیز	شوریده - مستانه شهریار - حاکم شهرت - بست بکار زانی شهر بند - کجا جس از دگان اندر قلعه و زندان شیر و - نام پسر و پر دیز شید - زرق و سالوسی شیا و مکار شیب مخف نشیب هم شاب - بستی جوان نیز شب شمنه - پیری شیوه - طرز رسم
---	--	--	---

باب هفتمین منقوط

سنگین - هولناک
سومیل - نام شماره که در افغان
سرد طلوع کند
سمرغ - طاری که خنقا
گوبندش
سینه چال تاریک در آب
سیرگم - منزلی که در ویران با
سیاح - سیر کننده
سیاست - پاس دهن
شاه لشکر - سردار فوج
شاه یوز مرد سی عالم و
نقاش که میاخی بود در و
شیرین و نام باد شاهی
شاه - معشوق و گواه
شام - سرد طعام شام
شاه طر جلاک و شوخ
و بیباک
شان - هندی گنگھی
شب زنده دار شب جید
شبان - چوپان
شبخون و شیخون تاخت
شکل - صبر
شکوه - بزرگی مهابت و
شکرب - خوش آوار
شگفت - عجب و نادر
شگل - در دست بازار بیکار
ششاد - خست از نسیم
شمه - اندک و پاره
شفت - زشتی و بدگویی
ششا - آب نازی
شنگ - شوخ و خورس
شوخ - بیباک
شور بر آمدن کنایه از بجز
شوکت - سخت حکم شدن جنگ
شورلب - غلبه نوشی
شورو - بوم زمین تاغلیز
شوریده - مستانه
شهریار - حاکم
شهرت - بست بکار زانی
شهر بند - کجا جس از دگان
اندر قلعه و زندان
شیر و - نام پسر و پر دیز
شید - زرق و سالوسی
شیا و مکار
شیب مخف نشیب هم
شاب - بستی جوان نیز شب
شمنه - پیری
شیوه - طرز رسم

سنگین - هولناک
سومیل - نام شماره که در افغان
سرد طلوع کند
سمرغ - طاری که خنقا
گوبندش
سینه چال تاریک در آب
سیرگم - منزلی که در ویران با
سیاح - سیر کننده
سیاست - پاس دهن
شاه لشکر - سردار فوج
شاه یوز مرد سی عالم و
نقاش که میاخی بود در و
شیرین و نام باد شاهی
شاه - معشوق و گواه
شام - سرد طعام شام
شاه طر جلاک و شوخ
و بیباک
شان - هندی گنگھی
شب زنده دار شب جید
شبان - چوپان
شبخون و شیخون تاخت
شکل - صبر
شکوه - بزرگی مهابت و
شکرب - خوش آوار
شگفت - عجب و نادر
شگل - در دست بازار بیکار
ششاد - خست از نسیم
شمه - اندک و پاره
شفت - زشتی و بدگویی
ششا - آب نازی
شنگ - شوخ و خورس
شوخ - بیباک
شور بر آمدن کنایه از بجز
شوکت - سخت حکم شدن جنگ
شورلب - غلبه نوشی
شورو - بوم زمین تاغلیز
شوریده - مستانه
شهریار - حاکم
شهرت - بست بکار زانی
شهر بند - کجا جس از دگان
اندر قلعه و زندان
شیر و - نام پسر و پر دیز
شید - زرق و سالوسی
شیا و مکار
شیب مخف نشیب هم
شاب - بستی جوان نیز شب
شمنه - پیری
شیوه - طرز رسم

صانعان - بالفح نام بزرگی که هفت صد مرید داشت صویر شاخ و آنچه اسرافیل زشته بر دوشش برده صوم - روزه صیت - آواز بکی	صنفا - نام شهر خنکاهین صنوبر - سرو کوهی صنوع - کاریگری صنم - بمعنی بت و درجی و در فارسیان هر معشوق اطلاق کنند	صدق - راستی صدا - آواز بیعام خوانند صلب - پشت صلب سنگ - پشت سنگ یا سنگ سخت صتم - کرهندی بر او	صائم الیه هر که تمام سال روزه دارد صاحب خیر - کفایه از ایلی صعد - بالانشین صده خجند - رئیس خجند صدف - گوش ماهی است
---	--	--	--

باب ضا سے معجم

ضیف - همان	ضلال - گمراهی	ضعف - دوچندان	ضراعت - زراعی و باغی
------------	---------------	---------------	----------------------

باب طا سے معجم

طین - آواز پر کس پیشه طوز - نام کوهی که بوی با پرورد هم کلام بودی طوفان - غلبه آب که بر چیز را پوشد طیره - قهر و خشم طی - نام قبلی که حاتم از بود طیبت - خوش طبیعی	طعنه - سرزنس طغول - نام شاهی از سواد طفیل - همان ناخوانده طلعت - دیدار کرد طلسم - صورتیکه بر سر گزاسازد طیع - آزاد طیاب - رسن	طارم - بام و سقف طبل - نقره طبعی ذاتی و خلقی طبقرمی - نام دره و مقام طرب - شادی طریف - طرفه و نادر طشت - معروف مرتب	طاعت - عبادت طلم و پس نام دو سوره قرآنی طاق بنای خمید و دیوان طامار - سخنان بلند براسه اظهار شجرت طاوس - جانوری مشهور که رقص و جلوه وارد
--	---	---	---

باب طای سے معجم

طهر - دایه که بچه غیر باشد	طنق - گمان	طل - سایه و پناه	ظفر - فتح یابی
----------------------------	------------	------------------	----------------

باب عین حمل

عبقری - بساط گران با عیشب - بار عتاب	عامی - ناخوانده عاج - دندان فیل	عار - ننگ و شرم عاصی - نافرمان	عاقبت - نندرتی عارض - رخسار
---	------------------------------------	-----------------------------------	--------------------------------

صفت
اصلاح
باز بایست
بر وجهی
بنامی
دو وجهی
حافظ
از جا
منتهی
پندار
صفت
عاقبت
و عارض
صفت
عاقبت
و عارض
صفت
عاقبت
و عارض

قال - شگون - فاسق - گنگار - فتراک - نیمه و دو ال پیش زین داسپ که شکار بند گویند فتوی - حکم شرعی فتنه - شرذفسار فرسنگ - مسافت سیل فردمانه گان - عاجزان فروس یعنی اسپ فرا تر پیشتر فروع روشنی و تاب فروع - شاخ	فرخ - مبارک - فرمودن نام بادی کیاست فرخنده - مبارک - فرجام - انجام - فراموش - مخففت تراش فرسودن - کاهیدن - فرزانه - دانشمند - فردشان و شرت فرمان و ده اکرم و بادشاه - فرزین - نام مهر و شطرنج فردوسی - نام شاعر شاهنامه ساکن شهر طوس	فرج - کشادگی فرس گشتن مراد کمال نمودن فرج شادی فرقدین - نام دو ستاره قطب شمالی فراز - پیش فرتوت معرکه کن سال پیرخت - فوسوده روزگار بجز روزگار فوفته - مخففت زلیفته فروا - روز آینه - فسان - نوعی از سنگ برون	ششیز کنند فضاحت - رسوائی - فضیلت - بزرگی و بلندگی فکار - زخمی - ففضل - مرج - فندق - نام میوه گرد سر فور - جویدن و یک و لفظ لغوی بانضمام یا مع موصوفه مستثنی و حال یا استعمال آمده فیروزه - نام کوهری نیلگون فیلسوف - حکیم زری که دانایان فید - منزلی در راه کوه
---	---	---	--

دانشنامه
فرنگ بوستان
کتابخانه
موسسه
تاریخ و
فرهنگ
ایران
تهران
کتابخانه
موسسه
تاریخ و
فرهنگ
ایران

باب قاف

قاف - کوه گرد اگر د عالم قارون - نام مردی که که چهلخان گنج داشت - قامت - قدم بالا - قبول - پذیرفتن - قباه - همان قبا جامه - قجبه - بدکار - قحط سالی خشک سالی - قدر - منزلت و رتبه	قدوم - پیش آمدن قرابان - کاشانه قرزل - اسلان سنی امیر قصاص کشتن کسی را بوفن خون - کسی - قضا - حکم اجمالی خدا قفا - پس کردن - قفص - قفسن بخوره قفا خوردن سیلی خوردن	قلم - بر چیزی کشیدن - محو کردن آن شده قلعه - معروف و ثر قلب مراد قبح میانه قلبتان - مرثیوت قلم در سیاهی نهادن کنایه قلم بر سخن کسی کشیدن قلندر - زنده بے باک قلم زن - یوبسند	قله - سر کوه و بلندی آن قوسه - معنی بر خیز قصاصت - قتل شدن بر مقوم قنطار - پوست گاو پر از زرد قندیل - آنچه بر سر شنی اویند قوس قزح - شکل کمان و رنگ قید بند - نام قلعه قیاس اندازه فکر میان دو چیز
---	--	--	---

باب کاف تازه

گلفام - گلریگ
 گم کردن - ضائع کردن -
 گنج قارون - ایجاکنایه
 از گنج عوفان -
 گنج شهری مابین تیز و شرون

گومی بر بودن غالبین
 گوش دشمن کنایه از دیدن
 گوزنک بر آشتن و متوجه شدن
 گوشیا لقبی است بر آواز و آواز
 گو - مخفف گاؤ

گوپال - گرزایی و نیکو
 و چون دعو نام مبارک
 گوا - مخفف گواه
 گیتی - عالم دنیا
 گیلان - نام ملکی

و هم دست
 گیدی - مرلب انگید یعنی
 غلیو از ویامی نسبت و مراد
 مروی که جویت و غیرت
 نداشته باشد

باب لام

لالا - رد شدن -
 للاحصی - احوال کردن
 لالاشاره - بکلیط لالاشاره
 محرم رسول الله
 لالت نام تپی معرجه باطل گین
 لالابان - کسی بکنایه بود
 فارسی یعنی شخص سلب بود
 لایا که مستعمل
 لاجرم - ناچار
 لانه - آشپزخانه زنبور

لاغ - هنر و ظرافت
 لادغم - کلمه نفی و ایجاب
 یعنی انکار و اقرار
 لاول - کنایه از تیزی و بزرگی
 از کاره
 لایس - شنیدن جامه و پوشش
 لالتانان - در حریفان
 لحن - آواز خوش و خوشخوانی
 لکده - شکاف گور
 لشکری - سپاهی

لطیف - مهربان
 لطف - باریک بینی
 لطف - احسان و نگوئی
 لعت چیزیکه بدان باز
 کنند و تصاویر جامه که بدان
 دختران می بازند
 لکش - زون - پاپ
 زون
 لم ولا تسلم - در فحاشی
 یعنی سبب پرستی و محبت

و اعتراض مستعمل
 لوگو - مراد بزرگ
 لولاک - اگر نبود می تو
 لوس - بتملق
 و سپرب ز باره
 مندریق
 لوم - ملامت کردن
 لوب و لعب - بازی
 لیم - یکدیگر خورد خورد و نرم
 لیتن - نرم

باب میم

ماجر - چیز گذشته
 ماہیت - حقیقت
 مان - مراد از مان یعنی گذشت
 مامون - شید پسر پادشاه
 نام پادشاهی از خلفای بنی عباس
 ماوی - جامی بازگشت
 متاع - مراد یا محتاج

محبوب - قبول کننده
 مجال - یعنی قوت مستعمل
 مجرم - گناهکار
 مجید - درگیرنده
 محامد - خوبها
 محال - نابودنی
 محتسب - محاسب حاکم

محمود - ستوده
 محل نام و سنگ کنایه از قاصد
 محترم بزرگ و حرمت داشته شده
 محکم - بندی کسوفی
 مخلص - دوست بی ریا
 مخفف - چیز
 محبت - ستودن

مدح - تعریف
 مدام - همیشه
 مدبر - تدبیر کننده و وضع قانون
 مدبر - پدخت صاحب ادب
 مدین - نام شهری است
 مدغم - پوشیده
 مرکب - اسب

لالاشاره
 جویت یعنی
 علی از علی
 و آواز
 للاحصی
 علیک آت
 کما فی
 نفس
 علی
 جویت
 و آواز
 حقیقت

ممنی - خودی - منشور - فرمان - مناجات - همگفتن مراد منزل - فرودگاه - منعم - مالدار منجل - نیزه فروز جراد منازل - مراد مراتب منزلت - مرتبت و جاه منقخص - مکدر و تیره - من - احسان - مناز اسی غرور و فخر کن منلج - بسیار منع کننده منظر - دیدار - منابع سجا خوا باندین شران منقار - نول مرغ منجلی - روشن کشاده مناسات نام بی - منسوج - مراد از لفت منایز - سو راجهای بینی منوید - حکیم دانستن موش گور - هندی محمود موسی - باس تعاره و بی اثر مندیان - آماده مویط - جاس فرود آمدن مویان - بزرگان -	معتل - بیکار - معلم طراز کننده جاس معرف - کنایه از چو بداد مغفر - خود - مغیبل - بندی ببول درخت مغ - قوم آتش پرست مفلول طوق کرده شده مغاک - گوزن مغلس - سنگدست بوزر مغر - قرارگاه مقبیل - صاحب اقبال مقصوره - حجره - مقل گرز و عمود و صمنی مکافات - پاداش مکان - کنایه از مرتبه مکمل - زیر بافته مکت - دین و مذهب مکت - فرشته مکات - سرزفش مک - هندی ندی ملازم - پیوستگی کننده همیشه مناویدین - مناویر را گویند مک - شراب مک صایع نام یاد مکات نام مکات - سلطنت -	مستجاب - قبول - مشیار - میخ آهنی - مسلم - درست - مشع - شنونده مسئله - غالب - مشت - کنایه از مقدار مشرف - مناجب یون میعن کهری - مشقت - ریج و سختی کشیدن مشت زن - کنایه از آرد و بدلوان - مشغیل - بکار و شونده مشعبه - بازیگر مصاف - جنگ نبردگاه مصقل - آرزو کننده دون مضطرب - سرآیند مطبخ - باورچی خانه مظان - حاکم تر سایان مظالم جمع طلبه گناه مجزه - فرق عادات که میزبان خصم را بدان میکنند مقطر - نوحه کرده شده معمور - آباد - معمود - کزخی نام فرود آمدن معمار - آباد کننده -	مرد - سرزمین - مروت - مردانگی - مرتفع - بلند - مرغزار - سبزه زار - مرعی - بویان - مرغ سحر مراد بیل قری ونسردس و غیره - مرفوع - بلند برداشته شده مرانی - ریاکار و برکار مرقح - خرقة مرفق - آریج هندی کنی مرغز - نام موضعی مرد از نام ماه هندی بود مرد با آفرین و شاباش مرد - تقسیم در ابران - مرقع - هندی جراد مرجات اندک و قلیل مستغنی - بی پردا مستور - پوشیده - مستطهر - پشت پناه مستقیم - راست و قائم مشکله - بهادر و مغرور مستسقی - صاحب مرض مستقلا که از آب سیر نشود - مستام - سوراخهای بن بود
--	--	---	---

ع - گنجینه
انتقال ابو
سخت بیان
چیزی می آید
مردکاه لغت
را از آنست
باز آنست از
فانسه

مہتر - سردار مہند - گمبارہ	مہر - کابین مہیل - ہواناک	میل بطنی خمیدن مراد خود میل لہ - نشانیکہ براسے	میراجل - مراد پادشاہ لیل میخ - ابرو سحاب
مہل - نئی از بیدن یعنی گذشتن مہمانسرای - بسنگر خانہ	مہرہ پشتہ بارہ استخوان پشت میان و عیدہ - مہلوماہ ذیقعدہ	مشافتہ - فرنگ نصب کنند میان بستن - کنایہ از بستن	میرزہ - زیر جامہ و شلوار و فوطہ مینو - بہشت

باب نون

نام بردار - نامورہ ناظر - دارو غنکناہ از جاسس دہر کارہ	نخچ - شکار تذیر - ترسانندہ از غدابا نرگس - نام گل و کنایہ از محبوب	نظامیہ - نام مقامے نخس - آرسے	نوشین - شیرین نوم - خواب
ناز - ضد نیاز ناجیت - سودجا و طرف نان بستن - نان بختن	ترہ دیو - دیو سخت بر دست نزع روان - جان کنندی نرلی - مہانی	نغر - خوب و نادر نفرین - دعا سے بد نغیر - نالہ و فریاد	نوا - جمعیت سامان فرزند د فرزند زادہ و خستہ خرما نوال - بخشش نواخانہ - بندہ خانہ
ناورد - جنگ و کارزار نا خوب کردن - بد کردن ناگفتہ دان - براد عالم الغیب	نزار - طائر نژاد نسل و اصل نسق - روش و طرز نسخہ - نوشتہ و کتاب	نفس - دم نفسہ - یکبارہ میدان نفس آید و نفس حکم کند	نوع - قسم نوشدارو - تریاک و پادزہر نماود - سست و خلقت
نالہ - آواز مسوز دل ناح - آواز نوحہ نارک - قسمی بزرگوچک	نشا پور - مقصود نیشاپور شہرے نشاط - از پشت اندن کا زجرا نصیب - حصہ بہرہ	نقاب - روی بند نکتہ - سخن باریک نکو میدہ - رکضہ نوم لعل	نہیب - ترس و زبان نیاز - عاجزی فروتنی نبرد زور و طاقت
ناطور - نگہبان زراعت باغ ناموس - عفت ناخلف - ناشایستہ	نصیر - مددگار نطفہ - آب منی نطق - گویائی	نقاب - روی بند نکتہ - سخن باریک نکویش - سرزنش و مگوئی	نہایت - عزم نمایش - دعابت فرج کردن نوشیدن - شنیدن
نجانس - مس نخست - اول و آغاز نخیل - خربابن	نقطع - بساط چرمین نظیر - مانند و مثل نظر داشتن و عاشق شدن	نقد زین - خوگیر اسپ نوشتن - چیدن نور دیدن نوشین - روان و نوشیدن	نہایت - عزم نمایش - دعابت فرج کردن نوشیدن - شنیدن بنک محضہ - نیک ذات نیسان - ہفتہ سال و میان نیران - جمع نار آتش

علاقی کوچگان
بازار ناپید
سخت کردہ کاریک
دینیکہ از ان
بگذر دبا سے
سے برو
عین سلطنت
کہ ہر پیش
سلطان نقل
کنند قطع
بہا چہ
گتہ درہ
سے شرف
از خون آلودہ
نشود

نہایت

